

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Politica

سیاسی

نویسنده: و. ای. لنین
فرستنده: عثمان حیدری
۰۲ می ۲۰۱

روزهای کارگر در خارکف

پیشگفتار به جزوه، روزهای کارگر در خارکف



جزوه حاضر شامل شرحی از تظاهرات مشهور روز اول ماه مه در خارکف در سال ۱۹۰۰ است؛ این جزوه توسط کمیته خارکف حزب کارگر سوسیال-دموکرات روسیه، بر اساس توصیفات ارسال شده توسط خود کارگران، تنظیم شد. آن را به صورت یک گزارش روزنامه‌ای برای ما فرستادند ولی ما لازم دانستیم هم به خاطر حجمش و هم برای اطمینان از پخش وسیع‌ترش، آن را به صورت جزوه‌ای جداگانه منتشر کنیم. شش ماه دیگر کارگران روسیه روز اول ماه مه اولین سال قرن جدید را جشن می‌گیرند و اکنون زمان آن فرا رسیده است که ما دست به کار سازماندهی مراسمها هر چقدر که ممکن است در تعداد هر چه بیشتری از مراکز و در مقیاسی هر چه عظیم‌تر شویم. آنها باید با عظمت باشند، نه تنها از نظر تعداد شرکت‌کنندگان، بلکه همچنین از نظر سازمانیافتگی و آگاهی طبقاتی که شرکت‌کنندگان به نمایش می‌گذارند، در عزمشان به برپایی مبارزه‌ای مصممانه برای آزادی سیاسی مردم روسیه، و نتیجتاً، برای فرصتی رایگان به نفع تحول طبقاتی پرولتاریا و مبارزه آشکارش برای سوسیالیسم. اکنون زمان تدارک برای مراسمهای اول ماه مه آتی است و یکی از مهمترین اقدامات تدارکاتی باید فراگرفتن آن چیزی باشد که جنبش سوسیال-دموکراتیک در روسیه فی‌الحال، در زمینه ارزیابی کاستی‌های جنبشمان به طور اعم و جنبش اول ماه مه به طور اخص و رهنمودهایی برای رفع این نقایص و کسب نتایج بهتر، مهیا کرده است.

روز اول ماه مه در خارکف نشان داد که یک جشن طبقه کارگر چه تظاهرات عظیم سیاسی می‌تواند بشود، و چه چیزهایی کم داریم تا این مراسمها را به یک ابراز وجود واقعاً عظیم پرولتاریای به لحاظ طبقاتی آگاه در سراسر روسیه

تبدیل کنیم. چه چیز مراسم اول ماه مه خارکف را به رویدادی تا این حد برجسته و مهم تبدیل کرد؟ شرکت کارگران در اعتصاب در مقیاسی بزرگ، گردهمایی‌های عظیم توده‌نی در خیابانها، برافراشتن پرچمهای سرخ، طرح خواسته‌های کارگران در اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و خصلت انقلابی این خواسته‌ها: روزکار هشت ساعته و آزادی سیاسی. این قصه که کارگران روسیه هنوز برای مبارزه سیاسی آماده نیستند، که امر اصلی آنها باید مبارزه صرفاً اقتصادی باشد، که فقط باید ذره و ذره و بسیار آرام با قدری تهییج برای قدری رفرم سیاسی و نه برای مبارزه به ضد کلیت نظام سیاسی باشد—این قصه توسط مراسم اول ماه مه خارکف تماماً و قطعاً بی اعتبار شد. ولی در اینجا می‌خواهیم توجه را به جنبه دیگری از موضوع جلب کنیم. گرچه مراسم اول ماه مه در خارکف یکبار دیگر ظرفیت‌های سیاسی کارگران روسیه را به نمایش گذاشت، در عین حال، آنچه که ما برای توسعه تام و تمام این ظرفیتها فاقد هستیم را هم آشکار کرد.



سوسیال-دموکراتهای خارکف کوشیدند با توزیع از پیشی جزوات و اعلامیه‌ها مراسم اول ماه مه را تدارک ببینند، و کارگران برای تظاهرات عمومی و سخنرانیهایی که قرار بود در میدان کونایا Konnaya ایراد شود، برنامه‌ای طراحی کردند. چرا این برنامه موفق نبود؟ رفقای خارکف می‌گویند به این دلیل که “ستاد کل” کارگران سوسیالیست بلحاظ طبقاتی آگاه، نیروهایش را بیکسان توزیع نکرد، در یک کارخانه زیاد بودند و در کارخانه‌ای دیگر کم؛ و بعلاوه به این دلیل که “مقامات از برنامه کارگران مطلع شده بودند”، که آنها هم، البته، برای متفرق کردن کارگران هر کاری از دستشان بر می‌آمد کردند. نتیجه‌ای که باید گرفت روشن است: ما سازمان نداریم. توده‌های کارگران بپاخاسته و آماده پیروی از رهبران سوسیالیست بودند؛ اما “ستاد کل” نتوانست یک هسته قوی که بتواند نیروهای موجود کارگران بلحاظ طبقاتی آگاه را بدرستی توزیع کند، و نتوانست پنهانکاری لازم را تضمین کند برای اینکه برنامه‌های طرح شده برای آکسیون نه فقط بر مقامات بلکه برای همه کسانی که خارج از تشکیلات هستند، پوشیده بماند. این سازمان باید یک سازمان انقلابی باشد. باید از مردان و زنانی تشکیل شده باشد که بروشنی وظایف جنبش سوسیال-دموکراتیک طبقه کارگر را درک میکنند و مصمم هستند در مبارزه‌ای قاطعانه علیه نظام سیاسی موجود شرکت داشته باشند. این سازمان باید در درون خودش دانش سوسیالیستی و تجربه انقلابی کسب شده از دهها سال فعالیت روشنفکران انقلابی روسیه را با دانش از شرایط و زندگی طبقه کارگر و با توانائی آژیتاسیون در میان توده‌ها و رهبری آنها که مشخصه کارگران پیشرو است تلفیق کند. این باید اولین موضوع مد نظر ما باشد که بین روشنفکر و کارگر جدائی مصنوعی ایجاد نکنیم، تشکیلاتی “فقط از کارگران” نسازیم، بلکه بکوشیم، مقم بر هر چیز، به آن ترکیبی که در بالا گفته شد دست پیدا کنیم. در این رابطه مجازیم کلمات زیر را از گ. پلخانف نقل کنیم:

یک شرط لازم برای این فعالیت (آژیتاسیون، تهییج) یک تن واحد شدن نیروهای انقلابی موجود است. ترویج [پروپاگاندا] در محافل مطالعاتی میتواند به وسیله مردان و زنانی که با یکدیگر به هیچ وجه تماسی ندارند و کسانی که

حتی از وجود یکدیگر هم بی خبرند، انجام شود. ناگفته پیداست که فقدان سازمان همیشه بر ترویج هم اثر میگذارد، ولی آن را غیر ممکن نمیکند. با این حال، در دوره‌ای از ناآرامیهای بزرگ اجتماعی، وقتی که جوّ سیاسی پُر از بار الکتریکی است، وقتی که گاه اینجا و گاه آنجا، به دلایل بغایت متنوع و پیش‌بینی نشده، طغیانهای با تکرار فزاینده روی میدهند، و فرا رسیدن توفان انقلابی را بشارت میدهند – در یک کلام، زمانی که ضروری است یا به کار تهیج پرداخت و یا در عقب صحنه ماند، در چنین زمانی فقط نیروهای انقلابی متشکل میتوانند بطور جدی بر سیر وقایع تأثیر بگذارند. آدم منفرد در آن زمان ناتوان میشود؛ امر انقلابی در آن زمان تنها میتواند بر شانه‌های واحدهائی از رده بالاتر – بوسیله‌سازمانهای انقلابی به پیش برده شود.» (گ. پلخائف، «وظایف سوسیالیست‌ها در مبارزه علیه قحطی»، صفحه ۸۳).

دقیقاً یک چنین دوره‌ای در تاریخ جنبش طبقه کارگر روسیه فرا میرسد، دوره‌ای از ناآرامیها و طغیانهای برخاسته از متنوع‌ترین مسائل، و اگر ما نخواهیم «در پشت صحنه» بمانیم، باید تمام تلاش خود را به سوی ایجاد تشکیلات سراسری روسیه متوجه کنیم که بتواند تمام طغیانهای پراکنده را هدایت و به این طریق تضمین کند که توفان قریب‌الوقوع (که کارگر خارکف هم در پایان جزوه به آن اشاره میکند) یک شورش خام نیست بلکه جنبش آگاهانه پرولتاریائی است که در پیشاپیش همه مردم در قیام علیه حکومت خودکامه ایستاده است.

علاوه بر اعلان اتحاد و آمادگی ناکافی سازمانهای انقلابییمان، مراسم اول ماه مه خارکف علامت عملی دیگری را هم فراهم کرد، که اهمیتش ابداً کمتر نیست. در جزوه میخوانیم: «جشن و تظاهرات اول ماه مه بطور غیرمنتظره‌ای با خواسته‌های عملی گوناگونی درآمیخته بود بی آنکه کار تدارک متناظر با آنها انجام شده باشد، در نتیجه، کلاً محکوم به شکست بود». اجازه بدهید برای نمونه خواسته‌های مطرح شده توسط کارکنان تعمیرگاههای راه‌آهن را بررسی کنیم: از چهارده مطالبه، یازده تا مربوط به بهبودهای جزئی هستند، که میتوانند کاملاً بسادگی حتی در چارچوب نظام فعلی سیاسی به دست آیند – افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار، از بین بردن بد رفتاری. در میان این خواسته‌ها، گرچه عین همانها، این سه بند هم هست: ۴) برقراری روزکار هشت ساعته، ۷) تضمین علیه تنبیه کارگران پس از رویدادهای اول ماه مه، و ۱۰) ایجاد یک کمیته مشترک از کارگران و کارفرمایان برای حل دعوای بین دو طرف. اولین این مطالبات (بند ۴) یک مطالبه عمومی است که توسط پرولتاریای جهانی مطرح شده است؛ بنظر میرسد نفس اینکه این مطالبه در دستور قرار گرفته نشانه آن است که کارگران پیشرو خارکف، همبستگی خود با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر جهانی درک میکنند. اما درست به همین دلیل نمیبایست آن را در میان خواسته‌های جزئی مانند رفتار بهتر سرکارگران، یا ده درصد افزایش دستمزد گنجانند. مطالبه افزایش دستمزدها و رفتار بهتر میتواند (و باید) از جانب کارگران در مقابل کارفرمایان در تک تک حرفه‌ها قرار داده شود؛ اینها مطالبات صنفی هستند که توسط رسته‌های مختلف کارگران مطرح میشوند. مطالبه روزکار هشت ساعته اما، خواست کل پرولتاریاست، که نه در مقابل کارفرمایان منفرد، بلکه در برابر مقامات دولتی بمثابه نمایندگان کل نظام اجتماعی و سیاسی موجود گذاشته میشود، در مقابل کل طبقه سرمایه‌دار، صاحبان وسائل تولید. مطالبه روزکار هشت ساعته معنای ویژه‌ای پیدا کرده است. این مطالبه، اعلام همبستگی است با جنبش بین‌المللی سوسیالیستی. ما نیاز داریم به کارگران این تفاوت را بفهمانیم، بنحوی که آنها خواست روزکار هشت ساعته را تا سطح خواسته‌هایی نظیر بلیت رایگان قطار یا برکناری یک ناظر تنزل ندهند. در سراسر سال کارگران، بدو در یک جا و بعد در جای دیگر، پیوسته خواسته‌های جزئی گوناگونی را در برابر کارفرمایان خود میگذارند و برای دستیابی به آنها مبارزه میکنند. برای یاری رساندن به کارگران در این مبارزه، سوسیالیست‌ها باید همواره پیوند آن را با مبارزه پرولتری تمام کشورها برای رهائی توضیح دهند. و اول ماه مه باید

روزی باشد که در آن کارگران قاطعانه اعلام میکنند که این پیوند را تشخیص میدهند و مصمصانه به این مبارزه میپیوندند.



برویم به سراغ مطالبه دهم را که خواهان ایجاد کمیته‌ای برای حل دعوها است. چنین کمیته‌ای متشکل از نمایندگان کارگران و کارفرمایان البته، میتواند بسیار مفید باشد، اما فقط در صورتی که انتخابات مطلقاً آزاد میبود و نمایندگان انتخابی از استقلال کامل برخوردار میبودند. چنین کمیته‌ای به چه هدفی خدمت میکند، اگر کارگرانی که علیه انتخاب مخلوقات مدیریت مبارزه میکنند و یا با قدرت مدیریت را مورد حمله قرار میدهند و استبداد او را افشا میکنند، سرانجامشان اخراج باشد؟ چنین کارگرانی نه تنها اخراج بلکه دستگیر هم ممکن است بشوند. در نتیجه، برای اینکه چنین کمیته‌ای در خدمت کارگران قرار داشته باشد، نمایندگان باید اولاً مطلقاً از مدیریت کارخانه مستقل باشند؛ این فقط موقعی شدنی است که اتحادیه‌های آزاد کارگری که کارخانه‌های بسیاری را زیر پوشش خود گرفته‌اند وجود داشته باشند، اتحادیه‌هایی که دارای ذخائر و منابع خودشان هستند و آماده‌اند از هیأت‌های نمایندگی خود محافظت و مراقبت کنند. چنین کمیته‌ای فقط در صورتی میتواند مفید باشد که کارخانه‌های متعدد، و در صورت امکان همه کارخانه‌های آن رشته معین متشکل باشند. ثانیاً، ضروری است که مصونیت شخصی کارگران تضمین شود، یعنی اینکه آنها را پولیس یا ژاندارمری هر وقت خواست دستگیر نمیکند. هم. این خواست تضمین مصونیت شخصی کارگران در برابر این تعديات، جزو مطالبات بوده است (ماده ۷). اما از چه کسی کارگران میتوانند ضمانت‌های مصونیت شخصی و آزادی تشکل را (که همانطور که دیده‌ایم، یک شرط لازم برای موفقیت کمیته‌هاست) مطالبه کنند؟ فقط از مقامات دولتی، زیرا فقدان ضمانت مصونیت شخصی و آزادی تشکل ناشی از قوانین بنیادی دولت روسیه است. حتی بیش از آن، ناشی از خود شکل حکومت در روسیه است. شکل حکومت در روسیه از نوع سلطنت مطلقه است. تزار یک اتوکرات است، او بتنهایی با فرمان قانون وضع میکند و همه مقامات عالی‌رتبه دولتی را بدون ذره‌ای دخالت از جانب مردم، بدون ذره‌ای دخالت از جانب نمایندگان مردم، برمیگمارد. در چنین سیستم دولتی، هیچ مصونیت شخصی نمیتواند وجود داشته باشد؛ انجمنها و تشکلات شهروندان و بویژه انجمنها و تشکلات طبقه کارگر نمیتوانند آزاد باشند. به این دلیل، مطالبه ضمانت مصونیت شخصی (و آزادی تشکل و انجمن) از یک حکومت مطلقه فردی بی معنی است؛ چرا که چنین مطالبه‌ای مترادف است با مطالبه حقوق سیاسی برای مردم، و یک اتوکراتیک دقیقاً به این دلیل اتوکراتیک خوانده میشود که نافی حقوق سیاسی مردم است. به دست آوردن ضمانت مصونیت شخصی (و آزادی تشکل) فقط زمانی ممکن خواهد بود که نمایندگان مردم در قانونگذاری و در کل اداره دولت دخیل شوند. تا زمانی که ارگانی از نمایندگان مردم وجود ندارد،

حکومت اتوکراتیک، وقتی هم امتیازات جزئی به کارگران میدهد، با یک دست میدهد با دست دیگر پس میگیرد. مراسم اول ماه مه در خارکف اثبات روشن مجددی بود از اینکه واقعاً چنین است—حاکم به مطالبات توده‌های کارگر گردن گذاشت، دستگیرشدگان را آزاد کرد، ولی در ظرف یک دو روز، طبق فرامین رسیده از سنت پترزبورگ، دوباره کارگران را دسته دسته بازداشت کردند. مقامات گوبرنیا [استان] و کارخانه، مصونیت هیأت‌های نمایندگی را “تضمین میکنند”، و از آن سو ژاندارمها آنها را میگیرند به سلولهای انفرادی زندانها میاندازند و یا آنها را از شهر تبعید میکنند! چنین تضمینهایی به چه درد مردم میخورد؟

بنابراین کارگران باید از تزار فراخواندن مجلس نمایندگان مردم، تشکیل یک زمسکی سوپور Zemsky [مجلسی از نمایندگان کل کشور] را مطالبه کنند. بیانیه‌ای که در آستانه روز اول ماه مه امسال در خارکف توزیع شد، این خواسته را مطرح کرد، و دیدیم که بخشی از کارگران پیشرو کاملاً قدر اهمیت آن را میشناسند. ما باید مطمئن شویم که همه کارگران پیشرو، بروشنی ضرورت این مطالبه را دریافته‌اند و آن را نه تنها در میان توده‌های کارگر، که در میان تمام قشرهای مردم که با کارگران در تماسند و مشتاقند بدانند سوسیالیستها و کارگران “شهری” برای چه مبارزه میکنند، پخش کنند. امسال هنگامی که یک بازرس کارخانه از گروهی از کارگران پرسید که آنها دقیقاً چه میخواهند، تنها یک نفر فریاد زد: “قانون اساسی!”، و این صدا چنان تک و تنها بود که خبرنگاری در گزارشش کمابیش با تمسخر مینویسد: “یک پرولتر از دهنش پرید...” و خبرنگار دیگری اینطور میگوید “در آن موقعیت” این پاسخ “نیمه مضحک” بود (نگاه کنید به جنبش کارگری در خارکف، گزارش کمیته خارکف حزب سوسیال-دموکرات کارگری روسیه، منتشر شده در رابوچیه دیلو، ژنو، سپتامبر ۱۹۰۰ صفحه ۱۴). واقعیت این است که مطلقاً هیچ چیز مضحکی در این پاسخ وجود نداشت. آنچه ممکن بود به نظر مضحک بوده باشد، ناهمخوانی خواسته این صدای تک و تنها برای دگرگونی کل رژیم با خواست کاهش نیم ساعت از روزکار و احتساب زمان پرداخت دستمزدها بعنوان ساعت کار بود. اما ارتباطی آشکار و غیر قابل تردید بین این خواسته‌ها و مطالبه قانون اساسی وجود دارد؛ و اگر بتوانیم کاری کنیم که توده‌ها این ارتباط را بفهمند (و بی تردید خواهیم توانست)، آنگاه فریاد “قانون اساسی!” فریادی در انزوا نخواهد بود، بلکه از حلقوم هزاران و صدها هزار درخواهد آمد، آنوقت دیگر نه مضحک که تهدیدآمیز خواهد بود. گفتنی است که فردی که در حین مراسم اول ماه مه از خیابانهای خارکف میگذشته، از درشکه‌چی خود پرسیده است که کارگران چه میخواهند و او پاسخ داده است: “آنها روزکار هشت ساعته و روزنامه‌های خودشان را میخواهند.” آن درشکه‌چی فهمیده بود که کارگران دیگر به خیرات و صدقات خشک و خالی رضایت نمیدهند بلکه میخواهند آزاد باشند، میخواهند بتوانند نیازهایشان را آزادانه و آشکار بیان کنند و بخاطر آنها بجنگند. اما آن پاسخ هنوز این آگاهی را که کارگران برای آزادی تمام مردم و حق شرکتشان در اداره دولت مبارزه میکنند بیان نمیکند. وقتی این مطالبه فراخوان مجلس نمایندگان مردم از تزار، با آگاهی تمام و عزم جزم و تسلیم ناپذیر کارگران در همه شهرهای صنعتی و نواحی کارخانه‌ای روسیه تکرار شود؛ وقتی کارگران به مرحله‌ای برسند که تمامی جمعیت شهری، و همه مردم روستائی که به شهرها می‌آیند، بفهمند که سوسیالیستها چه میخواهند و از آنچه که کارگران بخاطرش می‌جنگند آگاه شوند، آنگاه روز بزرگ آزادی مردم از چنگ حکومت استبداد پولیسی چندان دور نخواهد بود!

در اوایل نوامبر ۱۹۰۰ به رشته تحریر درآمده و در ژانویه ۱۹۰۱ در جزوه‌ای که ایسکرا منتشر کرده، به چاپ رسیده است.

جلد چهارم مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی صفحات ۳۵۷ تا ۳۶۵

بازنویسی همراه با پارهای تغییرات از روی ترجمه منتشر شده توسط کمونیستهای انقلابی